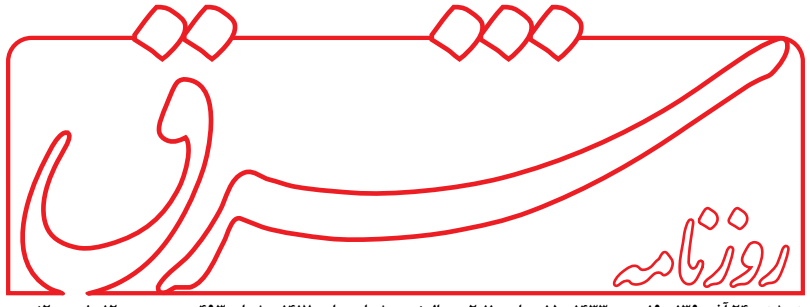


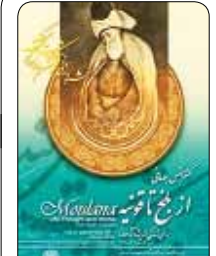


روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
 نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شوق، طبقه همکف
 تلفن: ۲-۸۸۶۴۳۹۱-۲۲-۸۸۸۸۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
 امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳-۸۸۸۱۴۳۳ شماره: ۸۸۸۱۴۳۳
 توزیع: شرکت پیام‌رسان بیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۱۳۰
 چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۴۵۰۷۶
 www.sharghnewsaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۱:۵۹ آذان مغرب ۱۷:۱۲ آذان صبح فردا ۵:۲۷ طلوع آفتاب ۷:۰۷



پنجشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۰ - ۱۶ محرم ۱۴۳۲ - ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱ - سال نهم - شماره بیایبی ۱۴۱۷ - شماره ۴۹۲ دوره جدید - ۱۲صفحه + ۲ضمیمه



همایش «از بلخ تا قونیه» در تهران
 شرق: همایش از «بلخ تا قونیه» به میزبانی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی شبیه و یکشنبه ۲۶ و ۲۷ آذر در «دارآباد» تهران برپا خواهد شد.
 در این همایش دوازده، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر اصغر دادبده، دکتر فتح‌الله مجتبابی، دکتر صادق سجادی، پروفسور دومینگو اینجنیتوی... و به سخنرانی خواهد پرداخت. گفتنی است دکتر سیدحسین نصر نیز در این همایش به صورت ویدیو کنفرانس به سخنرانی خواهد پرداخت.

فلک الافلاک

اسب تروا



بهمن فروتن
 bahmanforoutan.blogfa.com

وقتی مطلبی، موردی، قضیه‌ای، مسأله‌ای یا خبری رسانه‌های شد، این حق مسلم هر شهروند در هر کجای دنیاست که نظرش را راجع به موضوع رسانه‌ای شده اعلام دارد. معمولاً اغلب موضوعات رسانه‌ای شده، یک سر دارند که انتهای آن اکثراً معلوم نیست و این، توی شهروند هستی که باید با فکر، اندیشه، شناخت، تصور و تخیلی که داری، حدس بزنی و انتهای سری را که ناپیداست پیدا کنی. البته شهروندان هر کشوری با آزادی در اندیشه‌های خود به نتایجی می‌رسند که ساخته و پرداخته ذهن خود آنهاست و وقتی هم این نتایج بیان می‌شوند، چندگانگی و تفاوت موجود حکایت از این دارد که با حدس و حدسیات می‌شود به انتها نزدیک شد ولی رسیدن به آن، کار مسوولان متخصص و نهادهای ذریبط و ذیصلاحیت است. البته شهروندان در این راه به فرمول‌هایی رسیده‌اند که همان فرمول جدول سرگرمی کمک‌های زیادی برای پیدا کردن راحل آنها می‌کنند، مثل پیدا کردن کلمه رج اول عمودی، برای پیدا کردن حرف اول رج افقی و درست در همین رابطه تو باید اول از همه، سر قضیه را پیدا کنی؛ مثلاً اگر سر قضیه به آمریکا وصل شود تو برای رسیدن به انتها، باید بروی سراغ سناریوهایی که در هالیوود نوشته شده است چون فیلم‌های هالیوودی همیشه بازگوکننده حقایق و وقایع موجود در جامعه آمریکاست. ترور، قتل، جنایت، اختلاس، افترا، جاسوسی، جنگ، تخریب، دستکاری، فساد، اعتیاد، فقر، گرسنگی، بی‌خمانی، ظاهرسازی، هوچیگری و تعرض، عمده‌ترین مسائلی است که ملت آمریکا را رنج می‌دهد و آن را از بحرانی به بحرانی دیگر می‌کشد.

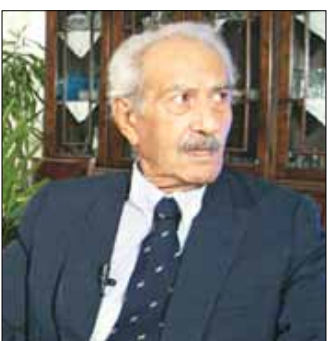
قضیه‌ای که در همین هفته رسانه‌های شده است و من هم به عنوان یک شهروند عادی، وظیفه خود می‌دانم نظرم را اعلام دارم، همین قضیه هوایمی جاسوسی بدون سرنشین RQ170 است. خب در اینکه یک سر این قضیه آمریکایی است کار کمی آسان می‌شود، کافی است به فیلم‌هایی مانند کاپریکون یک، شش‌روز کندر، ج.ف.ک و ماتریکس نگاه کنیم؛ با ترکیب سناریوهای این چهار فیلم و سیاست‌های جنگ‌طلبانه این کشور می‌توانیم به نتایج گرنه‌بایی دربار RQ170 برسیم. البته برای آنها یکی از RQ170 را دقیقاً نمی‌شناسند به سه نکته قابل توجه اشاره می‌کنم. یک: قیمت این هوایما که در سال ۲۰۰۵ ساخته شده شش میلیون دلار برآورده شده است. دو: تعداد ۲۵۱ عدد از آن به ارتش آمریکا فروخته شده است و سه: سازنده این هوایما کارخانه لاکهید مارتین است. خب با یک حساب سرانگشتی به این نتیجه می‌رسیم که ارتش آمریکا، برای ۲۵۱ عدد هوایمی جاسوسی بدون سرنشین، مبلغی معادل یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار پرداخته است که از بودجه ارتش و در نتیجه بودجه کل کشور تامین شده است و چون قسمت اعظم بودجه کل کشور از مالیات‌هایی که شهروندان آمریکایی می‌پردازند تامین می‌شود پس بنابراین می‌توان گفت که پول این ۲۵۱ هوایما را من غیرمستقیم از مردم گرفته‌اند. خب حالا چه اتفاقی افتاده است؟ هیچی! دستگاه‌های سایبری ایران این هوایما را خیلی راحت به زمین نشاندند. حالا تکلیف چه می‌شود؟ تکلیف خیلی روشن است! پس از شش‌سال که از عمر این هوایما می‌گذرد باید به فکر هوایمی جدیدتری بود که قیمت آن دو برابر قبلی است. یعنی اینکه مردم بدبخت فلک‌زده ایالات متحده آمریکا که با شدیدترین بحران‌های سیاسی و اقتصادی تاریخ کشورشان روبه‌رو هستند باید دست در جیب کنند و سه میلیارد دلار به کارخانه لاکهید مارتین بدهند تا این هوایماها دوباره به شمردن سنگ بیابان‌های پاکستان و افغانستان بپردازند و احتمالاً به کشف مخفیگاه بن معمر که فرهای از صحرای نوادا به وجود آمده است مشغول شوند! دل آدم واقعا می‌سوزد، اگر انتهای قضیه این باشد فقط می‌توان گفت: بچه‌ها ملت آمریکا! از هفته آینده ستون فلک الافلاک شنبه‌ها منتشر می‌شود

مرگ مولف

میرمحمد تجدد هم عاقبت راحت شد!



میرمحمدعلی سجادی
 پلنگ خاموش و مغرور هم رفت. میرمحمد بی‌ادعا، بی‌ادا و اصول، پایبند اصول خودش رفت. همه می‌روند حتی اگر کسانی بر بلندای غرور و قدرت تصور کنند که همیشه می‌مانند. میرمحمد تجدد، دوست دیرینه، با بیش از ۵۰ سال عمر بزرگان در متن و حاشیه سینما و ورزش رفت. اما چون در دهان خبر نبود، خاموش رفت. چون وصل به زور و زر نبود، چنین غریبانه رفت. حق دارید شناسیدش. مثل خیل آنانی از همکیشان میرمحمد که در تنه سینما و ورزش تقلا می‌کنند و نمی‌شناسیم‌شان. سلامت روح و روانش، صراحتش، سادگی‌اش در گمان هر کسی که او را می‌شناخت، هست و خواهد ماند. هرچند که او رفت، زخمی داشت از دوران دور. در فیلمی، صحنه‌ای اکشن - تلافی رزم و هنر- که باعث شد صفرها و بخشی از کبدش از کف برود و او را همچون همه پهلوانان با پاشنه آشیلش تا دم مرگ خمی‌خورد کند و آخر همو بر خاکش بزند. اما او جسمش را به آسانی به دست مرگ نداد. یادم نمی‌رود هرگز که او در آن زمستان سخت که ما سی‌ و نهمین چگونه زیر دوش آب سرد می‌رفت. اهل کاراته بود. کمر بند سیاه داشت. اما سیاه قدرت و غرورش نبود. می‌شناخت. اهل سیاست هم بود و زندانش را هم در آن دوران کشیده بود. دوست شهید شده غربت، سهراب شهید ثالث بود و قرار بود کاری با هم بکنند که او را هم از دست داد. می‌دانم که مدعی چیزی نبود. نه فکر می‌کرد از آسمان افتاده و نه



کارتون خواب



فیروزه مظفری
 firoozeh.mozaffari@gmail.com



سفرنامه ابراهام

آسمان آلوده میهن!

پیمان مقدم

«ابراهیم رودریگز» ملقب به «آبراهام» تبعه ونزوئلاست! و والدین ایرانی داشته. او سال‌ها زیر سایه تبلیغات سنگین ضدایرانی در آمریکا تحصیل کرده اما براساس آنچه شنیده و خوانده همیشه در آرزوی بازگشت به وطن و دیدار خانه اجدادی بوده. یادداشت‌هایی که می‌خوانید روایت اوست از سفرش به ایران و آنچه به چشم می‌بیند...
 هوابسا در خاک ایران فرود آمد. من به ایران رسیدم. باور کردنش سخت است. نزدیک صبح شده اما بیرون خیلی مشخص نیست. انکار هاله‌ای مه تهران را فرا گرفته هوی مه آلودرمانتیک است. با لبخندی طعنه‌آمیز پاسخ داد: مه کجا بود همشهری؟! آلودگی است. تازه امروز هوا تمیزتر است. عجب آلودگی! یعنی هموطن‌های من در پایتخت ایران این هوی کثیف را تنفس می‌کنند! امکان ندارد. خب، اطراف را نگاه می‌کنم. نکند دود آتش‌سوزی یا انفجار باشد. شنیدم هوابمای آمریکایی‌ها در مرز افغانستان سقوط - نشانه شده است نکند، خبری باشد از وقتی ونزوئلا را ترک کردم همین‌طور بحران دیپلماتیک از در و دیوار می‌بارد از خانم میهمان‌دار می‌پرسم که تهران امن است؟ خبری نشده؟! این همه دود مال جگاست؟ باز هم نگاهی از سر حفاقت به سر تا پای من می‌کند. هموطن بغل‌دستی می‌گوید: «عزیزم، باور کن خبری نشده این هوی هر روزه پایتخت است.» واقعا باورش سخت است. کثش ماسک شادآلودگی آورده بودم. البته احتمالاً شهر را امروز تعطیل کرده‌اند و خوبی‌اش این است که خیلی سریع به مقصد می‌رسم. آمریکایی‌های جنگ‌طلب که هیچ، حتی در دولت چاوز هم اگر آلودگی به این سطح برسد همه جا تعطیل است. ایرادی ندارد آلودگی هم آلودگی هوی میهن. یاد آقاچان و خانم جان اقدام طفلک‌ها خیلی دوست داشتمند باز دیگر خاک پدري را ملاقات کنند همیشه از خیابان ولیعصر و آب و کرج و باغ فردوس می‌گفتند. حیف که نشده، یکی در به در چپ‌گرای شد و دیگری دق مرگ مخالف‌خوانی از هوایما بیرون می‌آیم. آفتاب دانه‌های پایتخت را روشن کرده قلمه‌های برفی از میان هاله‌ای آلودگی دیده می‌شود. دارم دل در می‌لورم البته خدا کند از این هوی کثیف دچار بیماری لاعلاج نشوم...
 ادامه دارد

مطالعات فرهنگی

تغییرات گسترده فرهنگی



نعمت‌الله فاضلی

در ارومیه بیشتر وقت ما به گفت‌وگوهای خانوادگی گذشت. از آنجا سفر یکروزه‌ای برای انجام کار اداری به پیرانشهر رفتیم. پیرانشهر شهری کوچک با پاساژها و مراکز خرید بزرگ است. پیرانشهر اکنون به یک مرکز خرید کالاهای ارزان‌قیمت وارداتی و بعضاً قاچاق و گاهی هم کالاهای تقلبی بدل شده است. کمرستان اگرچه سرزمین اصلی تولیدی غلات ایران و منطقه آمبرویزی و کشاورزی است، اما در پیرانشهر هیچ نام و نشانی از این اقتصاد تولید به چشم نمی‌آید. این دومین بار بود که از کردستان ایران دیدن می‌کردم. دو سال پیش نیز سفری به مهلباد داشتم. در مهلباد نیز به تازگی موزه مردم‌شناسی تأسیس کرده‌اند. در این موزه چند قطعه شی و باستان‌شناختی از منطقه چند مجسمه از زنان و مردان کرد با لباس‌های سنتی و چند نماد و نشانه از فعالیت‌ها و صنایع دستی و سنتی کردستان وجود داشت. مهلباد نیز مانند پیرانشهر به یک شهری خدماتی و تجاری برای عرضه کالاهای وارداتی و قاچاق تبدیل شده است. فرصت دیدار و گفت‌وگو با مردم شهر را نداشتیم. اما برخورد صمیمانه و گرم فروشنده‌گان و معازداران، هر مسافری را متاثر می‌کند. یکی از فروشنده‌گان وقتی متوجه شد که ما از لندن به آنجا فرتاهیم، یک سی‌دی موسیقی کردی برای‌مان تهیه کرد. در مسیر بازگشت از پیرانشهر با این موسیقی به زبان و فرهنگ کردی آشنایی بیشتری پیدا کردیم. در مسیری که از پیرانشهر به طرف ارومیه می‌آیدیم، به کوه‌ها و دشت‌های این منطقه و به مردمانی که برای قرن‌های متمادی در این مناطق سخت کوهستانی زندگی کرده و خالق فرهنگ عظیم و ماندگار کردستان بوده‌اند، می‌اندیشیدم. موسیقی کاملاًکران و شهرام ناظری و فولکلور غنی این مرز و بوم برای منی است. شدایدت کردی سرشار از تازنه، هوالا و قصه‌هایی است که مانند لباس محلی و کشاورزی و دامپروری آنها در معرض تغییرات گسترده فرهنگی است. به ارومیه آمده و بعد از هر شهری دیگر شدیم.

کافه پیشنهاد

خواب بزرگ را نبینید! حتی اگر عاشق کار آگاه مارلو شدید

عسل عباسیان



«جنگ ستارگان» را به خاطر دارید؟ همان فیلم شش اپیزودی «جورج لوکاس» که آنقدر دیده شد تا به یکی از پدیده‌های فرهنگی قرن تبدیل شد! و حالا پیمان قاسم‌خانی هرکس که این فیلم را دیده‌اند می‌دانند که این فیلم بهترین فیلمانه ۲۰۰۱ را هم از آن خود کرد! اما عمیق‌تر از این حرف‌ها بوده و به تماشایش یعنی پیمان قاسم‌خانی ردهست زده شخص مذکور (پیمان خان) بعد از دیدن این فیلم آنقدر هیجان‌زده شده و یک دل نه صد دل عاشق فیلمسازی «آلتمن» شده که بلافاصله «خداحافظی طولانی» را از این کارگردان تماشای کرده و بعد هم باز هیجان‌زده شده و این بار هم عاشق کار آگاهی داستان بوده و بعد جایی دیدگری از آلمنن ترجیح داده که سخت را ببیند که «کار آگاه مارلوس» داستان‌های «اشیل همت» از شخصیت‌های اصلی‌اش باشد. این‌بار سراغ یک فیلم از «مایکل وینر» با نام

الکساندر دومای پدر همان رمان نوبس فرانسوی است که «کنت مونت کریستو» را نوشته اشتباه نکند! او سال‌هاست که مرده و خراج از دسترس است و نمی‌تواند برآید! پیمان پیشنهاد داشته با شما یکی از کتاب‌های او یعنی «سه تفنگدار»



پیشنهاد عبدالله کوثری برای گذران آخر هفته است. نگفته نماد که عبدالله کوثری که کتاب‌هایی چون «انوار» از فونتنش یا «هرگ در آند» یوسا را با ترجمه خوش به ما هدیه کرده، اتفاقاً فقط «سه تفنگدار» را ترجمه بسیار خوب «محمدطاهر قاسم» می‌داند. ترجمه‌ای که از اولین نمونه‌های بسیار خوب ترجمه در ایران است و حتی برای هرکس که این کتاب را تفریح کند، خواندنی خواهد بود. اما آقای کوثری در بین متون قدیم هم مطالعه کتاب‌هایی چون «تذکره‌الاولیا» و «تاریخ بیهقی» را پیشنهاد کرد و البته مطالعه متون دوران مشروطه را هم ارزشمند و ضروری دانست و «شرح زندگانی من» عبدالله مستوفی را به عنوان یکی از نمونه‌های شیرین و خواندنی در بین این دست از آثار ذکر کرد. کتابی که هم شرح‌حال است و هم یک کتاب تاریخ خواندنی. از نظر عبدالله کوثری این سه نمونه متون «حیات یحیی» به قلم یحیی دولت‌آبادی هم گزینه خوبی برای مطالعه‌است.

برداشت آخر

توقیف چند ساعته «خشکسالی و دروغ» رفع شد

امینی که این روزها همه اخباراتش را به محمدرضا لوند، معاونش در شورای نظارت و ارزشیابی واگذار کرده و در ستاد جشنواره تئاتر فجر مستقر است؛ در گفت‌وگو با شرق با ابراز بی‌اطلاعی اعلام کرد که این موضوع را پیگیری می‌کند. محمدرضا لوند اما با بیان اینکه شورای نظارت و ارزشیابی حکمی برای توقیف این نمایش ارائه نکرده است و به شرق گفت: «در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بخش‌های دیگری هست که می‌توانند مجوز نمایش‌ها را صادر یا متوقف کنند. این موضوع هم مشکل خاصی ندارد.» لوند نمایش خشکسالی و دروغ را نمایشی بدون اشکال معرفی دانست و گفت: «ما بعد از بازیابی، مجوز

شرق: نمایش «خشکسالی و دروغ» به کارگردانی محمد یعقوبی پس از دو هفته اجرای صحنه‌ای با نامه مستقیم محمد دست‌گلی، سرپرست مرکز هنرهای نمایشی موقتاً رفع توقیف شد. محمد دست‌گلی با تأیید رفع توقیف موقت این نمایش به شرق گفت: «علت توقیف این بود که بازرس مرکز هنرهای نمایشی به ما اعلام کردند اطلاعاتی که نمایش در زمان بازیابی داشته، توسط کارگردان اعلام نشده بود و به این دلیل ما درخواست توقیف نمایش را دادیم. اما با صحبت‌های انجام‌شده با کارگردان، فرآز شد نمایش به‌طور موقت روز چهارشنبه ۲۳ آذر روی صحنه رود و در صورت رعایت شدن مسایل مطروحه، نمایش ادامه یابد.» پیشتر مجید سرسنگی، مدیر عامل خانه هنرمندان با بیان اینکه نامه‌ای از سرپرست اداره کل هنرهای نمایشی در یافت کرده‌ام که اطلاع‌ناوای این نمایش اجرانشده، خبر

بازیگران: (به ترتیب: رویه) رضا عطاران، حبیب رضایی، مهتاب گرامتی، کارن همایونفر
 با صدای: یلته آبهرام، پارسا پیروزفر، باران کوثری، مهران احمدی
 با حضور ویژه: رویه، ماهایا بطروسیان، اشکان خطیبی، احمد مهران فر
 باسک حمیدیان، محمد باغبانی
 www.filmiran.com
 بخش از موسسه فیلم‌یران

عصر جدید: (۸۸۹۱۵۵۰) آزادی (۸۳۸۰) پردیس - ملت (۳۳۶۳)
 زکما ایرانیان (۲۹۶۴۰) پردیس - زلفگی (۲۴۰۰۴۸۰) ایران (۷۷۵۳۸۷۱)
 جوان (۲۳۲۰۳۰۳) شکوفه (۳۳۵۱۳۷۰) ستاره (۷۷۲۱۰۶۳)
 مرکزی (۶۶۲۸۶۴) یوزه سینما (۳۳۷۱۹۰۰) پردیس - اکس (۵۵۹۰۷۰۷)
 پردیس کبان (۵۵۸۵۲۰۰۰) پردیس - تماشا (۳۳۶۵۱۳۶) کارون (۳۳۸۸۵۰۳۷)
 شهانه (۷۷۸۱۵۵۷۶) و فرهنگسرای (ایرانیان، خانواده و نیسان‌ران)